



۲۰۱۶/۱۲/۲۴

مصطفی «عمرزی»

زیان آن فاجعه

(سال ها پس از شهادت محمد موسی شفیق)



به مناسبت سمینار یادبود از آخرین صدراعظم
سلطنت اعلیحضرت محمد ظاهرشاه (رح)

هرج و مرج ناشی از تحمیل بحران که در پایان هر برهه، تنوع انارشیزم را در سوگ ملت افغان، تعریف می کند، ما را در منظری به تداعی گذشته می برد که نوع نگرش بر این منظر، ثابت می کند سیمای ثبات افغانستان در جایی ترسیم شده بود که فرزندان بزرگ، آگاه و راستین این سرزمین، نگارندگان فصول عمران و تمدن بودند. زیاد دور نمی رویم و از شرحی به یاد شهدای ما به سوگ می نشینیم که دیدیم بحران تحمیلی، با قربانی از نخبگان افغانستان، توضیح مقال فرار

مغزها را در از همپاشی شیرازه مادی و معنوی ملت بزرگ افغان، چهار دهه است به این یقین می‌رساند که در نبود طیف اهل کار، دعوا برای رونق افغانستان، فقط یک مدعاست.

گذارد از ۱۴ سال اخیر، به خوبی ثابت کرد خلای مردمان اهل کار، هرگز اجازه نمی‌دهد در بستری که دعوی صرف بیش از یک صد میلیارد دالر امریکایی، فقط بخشی از خیرات جهانی بود، در ته چاهی ناپدید شده است که تفسیر دوستان غربی، وقتی در ندانم کاری های شان، تدبیر و چاره نو برای گریز از واقعیت ها می‌شود، اعلامیه می‌دهند نتیجه کردار آنان در افغانستان، ضیاع وقت و اموال بوده است.

از فاجعه مصیبت وارده بر مردمان اهل کار در افغانستان، از ۷ ثور تا ۸ ثور، قواره سیاست های شوم، ترسیم چهره آن افغانان آگاه و تحصیل کرده است که اگر مانند مهاجر شدند و اگر نیستند، مانند شفیق بزرگ، به یاد ما در حالی تداعی می‌شود که سال ها پس از آن فاجعه، نظام افغانستان برای نظم در عمران و ساماندهی، به «هیچ جایی» نرسیده است.

عادت فرهنگی یاد بود در میان ما افغانان، به رسمی می‌ماند که به قول عوام «مُرده پرستی» در توضیح ستایش کیش شخصیت، به همان جوهری نمی‌رسد که از تبیین و تفکیک، حداقل اگر ضایعه داریم و جبران نمی‌شود، اندیشه، کردار و یادگار هایی حفظ و تبارز کنند که وقتی بر کارنامه مردی به بزرگی شهید محمد موسی شفیق می‌رسیم، ماحصل این دقت، برآورد همان نیاز های جامعه است که از یک انسان بزرگ و مصلح، برای درک نیازمندی های کشور و ملت، مسیر ما در جهت رفاه و ثبات، به همان تاریخ خوش و خاطراتی وصل می‌شوند که از گذشته های خوش قبل از هفت ثور داشتیم.

بدون شک، شخصیت شهید محمد موسی شفیق در بررسی کارنامه یک افغان بسیار آگاه و صاحب شأن، همان روالی ست که در پردازش به شخصیت های بزرگ افغانستان، در زمان یاد بود یاد آوری می‌شود، اما نکته هایی که در این فرصت ها، بایسته است یادما نروند، در حالی که سهم تباری ما از حیث ارائه ظرفیت های بشری خلاق و خیراندیش را در رأس افغانستان متعالی، همواره محفوظ خواهد داشت، قید این نکته بسیار حایز اهمیت است که برخورد سیاسی با اندیشمندان و اهل کار، نه همانست که در تجربیات خونین تاریخی پس از ۷ ثور، گریبان ملت ما را گرفتند.

گرایش های «درستی» در پیوستن به احزاب و سازمان ها، با دگم ناشی از وفاداری به مرام و اصولی که در تجربه حاکمیت های ننگین پس از ۷ ثور داشتیم، بیشتر از همه، از آن قشری از افغانستان قربانی گرفت که در کشوری محاط به جغرافیای سوم، بهای گرانتر از محاسبه اقتصادی از مادیات مختلف است.

کوتاهی دست ما برای سازماندهی کشور، در میلیارد ها دالر نیز به جایی بند نشد. این حقیقت که این دست کوتاه از پیوند های مهم انسانی در آموزش هزاران اولاد وطن، در انداز هر حاکمیت سیاسی، برای ما میراث ماند، در زمانی به فراز دستی نخواهد رسید که در فقط ۱۴ سال اخیر، زمینه هایی ساخته اند تا در بازار آزاد و سود، وقتی کسی از فرصت های این کشور، مستفید می‌شود، می‌بینیم گریز از مرکز، در توجیه مقال فرار مغز ها، همچنان در حال کاست و بُرش از دسته هایی ست که برای دستگیری این ملت پرورده می‌شوند و اما از میراث شوم تجربیات خونین، بقیه حیات آنان در تداوم ضیاع نخبگان، سر به ماجرای هزاران افغان دیگر می‌رساند که در نبود امنیت شغلی و کار، ضایعه اهل کار در افغانستان را در تداوم بحران ناتمام، به درازا می‌کشد.

یاد بود از شخصیتی به بزرگی شهید شفیق، بایست همانی نباشد که از شرح زندگی نامه، از تولد تا اجل، سوانح بخوانیم و در پایان آن، اگر عواطف، اشک تمساح نشدند، در هر سال، فرصت هایی از دست بروند که از ترسیم فجایع، هشدار

در تحریک مردم برای حفظ دارایی های شان به این فرهنگ برسد که ضایعه یک تفکر، ضیاع فرصت هایی ست که با کردار انسان آگاه، همواره به صلاح اجتماعی و اقتصادی در ثبات موضع سیاسی، اگر پس از ۷ ثور، نمونه دارد، همان خاطرات خوش اند که در ماضی خوش ما در ادوار شفیق ها یاد می دهد: از بزرگانی بیاموزیم که هرچند رفتند، اما [نام چو جاوید شد، مردنش آسان کجاست «خیلی بزرگ»].

شهید محمد موسی شفیق، نمونه و نماد آن قشر با شأن و حیثیت ملت افغان بود و است که از فیض تعلیم و تربیه، در حالی به افتخار و جاه رسید که از لطف الهی بهره ور بود (کمال و اندیشه) و حاصل حضور سیاسی، اجتماعی و فرهنگی او، در تعریف عام، اگر شخصیت چند بُعدی ست، آن واقعیت افغانستان را به اثبات می رساند که جایگاه او در پیامد فاجعه فرار و ضیاع مغزها، آن شانس ما برای بقا را گرفت که در امثال او، کارنامه رونق مدنی و فرهنگی افغانستان تا قبل از ۷ ثور بود.

سایه شوم بحران، سال ها پس از شفیق، هنوز در وهم ما در لایتنهایی اضطراب، سیاهی است تا گم کرده در منظر ریاکاران و قهرمانان دروغین، آن فرزندان واقعی ملت افغان را فراموش کنیم که هستی آنان در آزمون ملت و مملکت، ارقام بالا در سیر صعود بر قله ای بود که چهل سال پس از اوجش، در سرایشیب سقوط، مشفق نداریم تا این سقوط، همیشه نماند.

یاد شهید محمد موسی شفیق در تداعی فاجعه نابودی افغانان تحصیل کرده، اگر در جمع او، خلاصه نشود، بی شک در کلیتی به سوگ ما می ماند که می دانیم این ضیاع، اگر در شانس فرزندان نخبه این ملت، سال های دیگر می باید تا «مادر، چنین فرزندی بزاد»، در حداقل سال های نسل ما (نسل قربانی) تبارز نمی کند. از این فاجعه، در سوگ کدام ضیاع در کدامین گاهان (زمانه ها) نفرین کنیم؟!

پایان